

رستم التوارىخ

تألف:

محمد هاشم آصف
(رستم الحكماء)

تصحیح:

دکتر میترامهر آبادی



فهرست مطالب

۷	پیشگفتار مصحح
۹	[فصل مقدماتی مؤلف]
۴۵	نصایح سودمند حکیمانه و مواعظ فیلسوفانه رستم‌الحکما
۴۹	تاریخ رستم‌التواریخ
۶۱	[اولاد محمد حسن خان قاجار]
۶۷	داستان سلطنت و جهان‌بانی... شاه‌سلطان حسین الموسوی الصفوی، بهادرخان
۸۴	ذکر شمایل قدوة‌الملوک شاه سلطان حسین غفر له [و عجایب دربار او]
۹۹	داستان ذکر تفصیل باشیان سرکار عظمت‌مدار شاهنشاهی
۱۰۳	داستان ذکر اسامی پهلوانان و زبردستان و گردان شبرو عیار مکار طرار خونخوار
۱۰۶	[آثار زوال دولت صفویه]
۱۱۷	[داستان اتحاد اهل تسنن و قیام برضد گرگین خان]
۱۴۴	[داستان فتح علی خان و تهماسب میرزا]
۱۶۴	داستان به مسند پادشاهی نشستن اشرف‌خان
۱۷۰	افاده حکیمانه رستم‌الحکمای نوجوان که سر مشقی است به جهت ملوک
۱۷۳	[داستان تربیت کردن فتح علی خان قاجار، تهماسب میرزا را]
۱۸۰	[داستان صفات نادر افشار]
۱۹۷	داستان بر تخت نشستن و پادشاهی نمودن شاه تهماسب ثانی
۲۰۷	[پادشاهی نادر]
۲۱۷	تعریف محاسن اخلاق خلد آشیانی، عالی‌جاه، حاجی محمد حسین خان
۲۲۱	[مصالحة با عثمانی]
۲۲۵	خلاصه مضامین حکمت آیین سجل مصالحة و مسالمة، بین دولتین ایران و
۲۲۸	[ادامة کار نادر و جانشینانش]
۲۳۳	ذکر داستان خروج ملوک طوایف
۲۴۱	[خصوصیات احمد پادشاه قندهاری]



- ذکر داستان خروج ولد شاه سلطان حسین صفوی - محمدحسن خان ۲۴۶
 [کریم خان زند و محمدحسن خان قاجار] ۲۴۸
 در بیان رزم شهنشاهزاده و الاتبار، محمدحسن خان با سردار ابراهیم شاه کامگار .. ۲۴۸
 [داستان دو یکه پهلوان مکار رومی برای تصرف ایران]..... ۳۰۱
 [صورت تفصیلی قیمت‌ها] ۳۲۴
 تعریف اقسام خربوزه و انگور و سیب و به و زردآلوی اصفهان..... ۳۳۲
 [صورت جمع مالیات‌ها] ۳۳۶
 [جمله معترضه]..... ۳۴۰
 [ذکر باقی خصوصیات کریم خان زند]..... ۳۴۵
 [داستان دلکش خراباتیان]..... ۳۵۷
 اسامی لولیان ۳۵۸
 مطایبه لطیفه ۳۵۹
 ذکر اسامی والیان اربعه و بیگلربیگیان و حکام با جاه و جلال و عظمت آن زمان ۳۶۵
 ذکر داستان جریذبازی یکه‌سوار نامدار رومی عمر آقانام، شهیر به براندار آقاسی ۳۸۱
 [داستان شورش‌ها]..... ۳۸۶
 [داستان طغیان هدایت‌الله خان بیگلربیگی] -
 [داستان طغیان نصیرخان، حاکم فارس] ۳۸۷
 [داستان طغیان تقی خان دُرّانی] ۳۸۸
 نصیحت ۳۹۱
 ذکر داستان یاغی گردیدن و طغیان ورزیدن عالی‌جاه، ذوالفقارخان خمسه‌ای ۳۹۲
 [داستان طغیان حیدرخان بختیاری]..... ۳۹۳
 [داستان طغیان میرمهنا]..... ۳۹۵
 ذکر داستان لشکر بر سر بصره فرستادن ۴۱۷
 ذکر اطبای آن زمان..... ۴۱۹
 ذکر منجمین -
 ذکر فضلالی آن عهد..... -



- تعریف صفات جناب زبده‌الحکما... آقا محمد بیدآبادی مذکور..... ۴۲۱
- [ذکر درویشان]..... ۴۲۳
- [ذکر کدخدایان]..... ۴۲۴
- [ذکر منشیان و متکلمان و مترسلان]..... -
- [ذکر خوش نویسان]..... ۴۲۵
- [ذکر پهلوانان]..... -
- [ذکر نقاشان]..... ۴۲۶
- [ذکر دلچکان]..... -
- [ذکر مهندسان و بتیان]..... ۴۲۸
- [ذکر نوازندگان]..... -
- [بناهای کریم خان]..... ۴۲۹
- [ذکر صفات پسندیده کریم خان]..... ۴۳۲
- [ذکر بخشندگان]..... ۴۳۳
- [ذکر دیگر صفات پسندیده کریم خان]..... ۴۳۵
- [داستان درگذشت کریم خان]..... ۴۳۹
- [داستان سلطنت علی مرادخان]..... ۴۴۴
- ذکر داستان یاغی و طاغی گردیدن عالی جاه، ذوالفقارخان افشار خمسه‌ای .. ۴۴۶
- [داستان پادشاهی باقرخان خراسکانی]..... ۴۶۳
- [آقا محمدخان]..... ۴۷۱
- [فتح علی شاه]..... ۴۷۹
- ذکر القاب ۴۸۷
- القاب شریفه فتح علی شاه جم جاه قاجار..... -
- نام و لقب شاهزادگان..... -
- مواعظ و نصایح حکیم سترگ، فیلسوف بزرگ، ابوالمعالی،..... ۴۹۳
- فهرست‌های اعلام..... ۴۹۹



سخن ناشر

خدای را شاکریم که کتاب ارزشمند رستم‌التواریخ که منبعی بسیار مفید درباره دوره‌های پایانی صفوی و استیلای افغانه و افشاریه و زندیه می‌باشد، اینک به صورت شایسته‌ای تصحیح شده و در دسترس قرار گرفته است. بر خوانندگان آگاه، پوشیده نیست که این کتاب، کتابیست تاریخی، با همه ویژگی‌های یک کتاب تاریخی. و از آن جا که ضروری‌ترین امر در یک کتاب تاریخی، حفظ امانت است، ناشر و مصحح بر آن شدند که کتاب حاضر را بدون دخل و تصرف در متن، به چاپ برسانند. تا از این راه، خوانندگان محترم، با نوع نگرش روزگار مورد نظر، آشنا شوند. از این رو، هیچ اعمال نظری در متن کتاب به عمل نیامده است و تنها موارد اندکی که مسائل خلاف اخلاق غیر مرتبط با تاریخ در آن‌ها ذکر شده بود، حذف گردیده و جای آن‌ها با سه نقطه، مشخص شده است. بنابراین، اگر در جایی، مطلبی مغایر با نگرش امروزین دیده شد، طبعاً با در نظر گرفتن شرایط زمان مؤلف - رستم‌الحکماء - و با توجه به امانتداری ناشر و مصحح باید مورد ارزیابی قرار گیرد.

به نام یزدان پاک پیشگفتار مصحح

محمد هاشم، متخلص به آصف و ملقب به رستم‌الحکماء^(۱) و صمصام‌الدوله^(۲)، متولد حدود ۱۱۴۵ قمری است^(۳). در کنار تاریخ حاضر، وی تألیفات دیگری هم شامل دیوان شعری به نام گلشن و آثار دیگر دارد.

اما کتاب رستم‌التواریخ، با یک فصل مقدماتی، آغاز می‌شود و در ابتدای بخش اصلی کتاب، وقایع بسیار مهم دوره شاه سلطان حسین صفوی، از اوضاع دربار، فساد زمان وی، مسائلی که منجر به اتحاد افغانه با هم علیه حاکمیت صفوی شد، تا چیرگی محمود و سپس اشرف افغان بر اصفهان، به تفصیل، یاد می‌شوند. سپس چگونگی قدرت‌یابی نادر و سلطنت شاه تهماسب دوم صفوی و سلطنت نادر افشار و کریم‌خان زند آورده می‌گردند. در دوره کریم‌خان زند، شورش‌های متعدد، به تصویر درمی‌آیند. آنگاه جانشینان کریم‌خان، تا جنگ‌هایی که منجر به تشکیل سلسله قاجاریه و روی کار آمدن آقا محمدخان قاجار و سپس فتح‌علی‌شاه شد، توضیح داده می‌شوند.

اما در کنار ذکر وقایع بسیار مهم سیاسی که مؤلف، شاهد اکثر قریب به اتفاق آن‌ها بوده، ویژگی عمده کتاب حاضر، شرح بسیار دقیق نکات جالب اجتماعی است، نظیر: دربار سلطان حسین صفوی، اسامی باشیان (بزرگان) و پهلوانان آن زمان، قیمت انواع

۱- این لقب، از سوی پدرش به وی داده شد.

۲- این لقب از سوی فتح‌علی‌شاه قاجار به وی داده شد.

۳- به گفته خودش که «این رستم‌التواریخ را از سن چهارده سالگی تا بیست سالگی، به تدریج، مسوده نمودم و در سن هفتاد سالگی، با ملحقات و منضمات، جرح و تعدیل و جمع‌آوری نمودم و نوشتم... تمام شد این کتاب در وسط شهر محرم‌الحرام سنه ۱۲۱۵».



کریم‌خان زند و القاب شاهزادگان زمان فتح‌علی‌شاه قاجار که قطعاً از جهت محققان تاریخ اجتماعی، بس سودمند توانند بود.

اما در باب شیوه تصحیح کتاب حاضر، باید گفت از آن جایی که نشر این کتاب، به شدت نیازمند نشانه‌گذاری‌های سجاوندی فراوان بود تا دقیق خوانده شود، این مهم به انجام رسید. مصحح، سال‌هاست که بر این عقیده، استوار شده که کتاب یک مؤلف، نباید زمینه‌ای برای جولان علمی مصحح، تلقی شود. از این رو، در تحشیه این اثر، کوشش به عمل آمد که تا جای ممکن، خواننده، در حال و هوای همان دوره و اندیشه‌ها حفظ شود و مصحح نخواست تا با توضیحات غیرضروری خود، این امر را برهم‌زند. هر توضیح ضروری، در زیرنویس ذکر شد. نیز هرگونه توضیح ضروری داخل متن، در میان کروشه [] آمد. قطعاً خوانندگان آگاه، در نظر دارند که هر کتابی باید در زمان تألیف خودش ارزیابی شود و توقعاتی که لزوماً باید منطبق با دیدگاه‌های امروزیین گردند، منطقی و تاریخی جلوه نمی‌کنند. در عین حال، خوانندگان محترم، به این نکته، توجه داده می‌شوند که برخی مسائل که بیان آن‌ها امروزه (و شاید هم همیشه) خلاف ارزش‌های اخلاقی شمرده می‌شوند و البته هیچ ربطی به مسائل اصلی کتاب نداشتند، حذف شدند. قسمت‌های مربوطه، با سه نقطه ... مشخص شده‌اند. رسم‌الخط کتاب هم به شیوه امروزیین درآمد. این امر، در مورد سرهم‌نویسی یا جدانویسی‌های لازم و احیاناً تبدیل ک به گ، همزه به ای و گذاشتن همزه، انجام شد.

مصحح، امیدوار است که تصحیح این کتاب که به پیشنهاد جناب آقای عبداللهی -مدیریت محترم انتشارات دنیای کتاب- به انجام رسید، مورد توجه و استفاده همه علاقه‌مندان و محققان تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران قرار گیرد.

میترا مهرآبادی

mehrabadi_mitra@hotmail.com



هذا رستم‌التواریخ

یا الله، یا سبّوح، یا قدّوس، یا الله
باسمه تبارک و تعالی و تقدّس
هو الفتاح العلیم

[فصل مقدماتی مؤلف]

مبارک به صاحب‌دلان فال باد

بشارت بر ارباب اقبال باد

بر ارباب دانش و بینش، معلوم و بر اولوالالباب پاکیزه آفرینش، مفهوم باد که این طالب حق به اخلاص مطلق، رستم‌الحکما در سنّ چهارده‌سالگی، در هنگامی که وکیل‌الدولة^(۱) ملوک نیکو سلوک صفویّه، انار الله برهانهم، نواب مالک‌الرقاب، جمشید آداب، کی‌القاب، داراب‌رتبت، داراشوکت، معمار ایران ویران، محمدکریم‌خان زند هوشمند کریم‌الطبع باسط‌الید همّت بلند، خلد‌آشیان گردید و فی‌الفسور، زکی‌خان سفاک بی‌باک، به مکر و خدعه و تزویر دست یافته، سی-چهل نفر از امرا و خوانین طایفه زند، به کله که همه خواهرزاده و عموزاده و عمّه‌زاده و خاله‌زاده خود و مرحوم

۱- از آن جایی که کریم‌خان، خود را وکیل شاه اسماعیل سوم صفوی می‌دانست، به وکیل‌الدوله، مشهور شد. پس از آن هم در زمانی که خودش زمام حکومت را در دست گرفت، خود را وکیل‌الرعايا، یعنی وکیل مردم خواند.



کریم‌خان که برادر مادریش بودند و هریک از آن امرا و خوانین در رتبه و شوکت و پهلوانی و کاردانی و پرخاشجویی، رشک سام نریمان و غیرت رستم زال بودند، همه را در یک روز، به نامردی گرفت و کشت و به رسوایی، به پای دار انداخت و چهار پسر کریم‌خان - ابوالفتح‌خان و محمدعلی‌خان که داماد خود بود و صالح‌خان و ابراهیم‌خان - را مقید و محبوس نمود و فی‌الغور، عالی‌جاه، بسطام‌خان کارخانه که سردار دوازده‌هزار غلام چخماقی^(۱) بود، با پانصد نفر دلیر خنجرگذار، با دستورالعمل به جانب اصفهان^(۲) روانه نمود و عالی‌جاه، بسطام‌خان، چون وارد اصفهان شد، عالی‌جاهان مرحومان، محمدرشیدخان و جهانگیرخان - دو پسر عالی‌جاه، فتح‌علی‌خان، سردار افشار^(۳) - که کریم‌خان و کیل‌الدوله زند، ایشان را از شیراز، مرخص نمود که به جانب ارومیه با ایل خود بروند که مبادا بعد از رحلتش ایشان کشته شوند، ایشان به راهنمایی اهل اصفهان، فریفته شده و ده روزی ادعای شاهی کردند. چون شنیدند که بسطام‌خان آمد، عالی‌جناب محمدرشیدخان و جهانگیرخان و علی‌مرادخان و عبدالله‌خان و اغلی‌خان^(۴) با دوازده نفر دیگر از بزرگان افشار، از راه حماقت آمدند به دیدن بسطام‌خان، فی‌الغور. بسطام‌خان که با ایشان کمال موذت داشت، لابد بنابر دستور زکی‌خان، با چشم‌گریان، حکم نمود ایشان را گرفتند و طناب بر گردنشان افکندند و ایشان را خفه نمودند و بعد از ده یوم دیگر، والا‌جاه، علی‌مرادخان - خواهرزاده زکی‌خان - از شیراز به حکم زکی‌خان به اصفهان آمد و به جانب عراق^(۵) و قلمرو علی‌شکر^(۶) رفت و سی - چهل هزار نفر قشون عراقی را به خدعه و مکر به دور خود فراهم آورده و به جانب اصفهان آمد. بسطام‌خان از اصفهان فرار نموده، به

۱- منظور، قیجاچی است. ۲- همان اصفهان.

۳- افشار، یکی از طوایف ترکان چادر نشین می‌باشند.

۴- اوغورلوخان؟ ۵- عراق عجم.

۶- همدان.



شیراز، نزد زکی خان رفت. والاجاه، علی‌مرادخان با کوکبه پادشاهی و دبدبه ایران پناهی، وارد شهر اصفهان گردید و پادشاهانه، لیلاً و نهاراً به شُرب باده خوشگوار و عیش و عشرت سازگار مشغول گردید.

چون زکی خان از این داستان آگاه گردید، فی الفور با پنجاه - شصت هزار نفر قشون آراسته رکابی از شهر شیراز، بغتاً بیرون آمده، با کمال سرعت به جانب اصفهان روان شده؛ چون به منزل ایزدخواست [که] میانه شیراز و اصفهان باشد، رسید، در آنجا ظلم و بیداد و قتل و غارت نمود. در همان جا دلیران خونخوار، او را کشتند و ابوالفتح خان - پسر کریم خان وکیل اللّوله - را از قید، رها نموده و بر مسند فرمانمایی نشانند و به آستین طرب و نشاط از چهره روزگار، گرد غم و غبار برفشانند.

والاجاه ابوالفتح خان با کوکبه پادشاهی، وارد شهر شیراز گردید و فی الفور، صلاهی باده کِشی در داد و به حدّ افراط، شُرب خَمَر نمود، لیلاً و نهاراً و مست و مخمور، بی خبر از احوال خود و مُلک و ممالک، چون مردار به گوشه‌ای افتاد. رندان بی باک، چالاک سینه چاک، فرصت یافته، به اندرون خانه‌اش آمد و شدی می نمودند و کسامی حاصل می کردند. چون والاجاه، صادق خان - برادر صلبی و بطنی کریم خان وکیل بیگلریگی^(۱) - در بصره از این داستان آگاه گردید، از راه حمیت، مانند شیر نر غزید و چون از ده‌ها بر خود پیچید و فی الفور با دبدبه پادشاهی، از شهر بصره، بیرون آمده و به جانب کرمان رفته و از آنجا به جانب شیراز رفته؛ چون وارد شهر شیراز شد، فی الفور، ابوالفتح خان مست مخمور را گرفت و محبوس نمود و خیانت‌کاران را به سزای خود رسانید و خود، متوجّه نظم و نسق امور ممالک گردید.

مقارن این حال، خیر رسید که ذوالفقارخان افشار خمسه‌ای^(۲)، طبل طغیان کوفته، ولایات و بلاد را درهم آشوفته. فی الفور فرمان داد که والاجاه، علی‌مرادخان زند مذکور

۱- مقام پس از صدراعظم که عده‌ای از سپاهیان، زیر دست او بودند و در غیاب شاه، نایب‌السلطنه بود.

۲- خمسه، یکی از ایلات ترک فارس می‌باشند.